

متی ۵، ۱۳-۱۶ شما نمک جهان هستید

شما نمک جهان هستید و به آن طعم می بخشید. اما اگر شما نیز طعم خود را از دست دهید وضع جهان چه خواهد شد؟ در این صورت شما را همچون نمکی بی مصرف دور انداخته پایمال خواهند ساخت. شما نور جهان می باشید. شما همچون شهری هستید که بر تپه ای بنا شده و در شب می درخشد و همه آن را می بینند. چراغ را روشن نمی کنند تا آن را زیر کاسه بگذارند بلکه روی چراغ دان تا کسانی که در خانه هستند از نورش استفاده کنند. پس نور خود را پنهان مسازید بلکه بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را دیده و پدر آسمانی تان را تمجید کنند.



یک داستان در مورد جاهلانی آمده است که برجی را ساختند. ایشان به این فکر نکردند که جا برای پنجره بسازند. آنها متوجه نشدند تا لحظه ای که سقف ساختمان را تمام کردند و یکباره همه جا تاریک شد و یکباره فهمیدند که اشتباه پیش آمده است. در حالی که با هم جر و بحث می کردند جوابی برای این دلیل نیافتند. یکی از ایشان بلاخره گفت «من میدانم چکار کنیم!» او گفت «نور به مانند آب است. باید تمام اهالی شهر را در دم در شهرداری فراخوانیم و نور را با سطل به داخل شهرداری حمل کنیم!» البته شخصیتهای داخل این داستان نفهمیده بودند که نمی توان نور را گرفت و به طریقی حمل کرد. اینجا سرور ما دو مثال خوب را برای ما آورده است تا ما هم به مانند شخصیتهای این داستان نباشیم. اگر ما هم درخشش و شوری خود را از غیر مسیح به دست بیاوریم شبیه شخصیتهای این داستان خواهیم شد. آنجاست که ما هم به مانند شخصیتهای این داستان باید شگفت زده سطلهای خالی از نور را در تاریکی مشاهده کنیم! البته بجای اینکه مسیحی ها الگوی خوب برای جهانیان باشند متأسفانه متکبران فقط ادعای مسیحی بودن را می کنند و خود را به تنهایی بزرگترین نور می بینند و فقط به دنبال قدرت و جا و مکان خود هستند. ولی ما مسیحی ها باید همیشه این را برای خود و همسایگان غیر مسیحیمان روشن کنیم که ما بدون مسیح تاریک و گناهکار به مانند آنان خواهیم ماند! اینجا مسیح با این دو مثال ما را آگاه می کند که ما هم می توانیم شوری خود را از دست بدهیم همانطور که می توانیم نور خود را زیر کاسه قرار دهیم.

این داستان را در ادامه شاید بهتر بتوان درک کرد. یک کشیش مسیحی یکباره از کسانی که می خواستند به تأیید کلیسا در آیند خواست که تقدس را تشریح کنند. یکی از آن جوانان گفت تقدس یک پنجره است که از طریق نور درخشیده می شود. یکی دیگر از جوانان در ادامه پنجره های رنگی کلیسا را نشان داد که در روی این پنجره ها نقش رسولان نقش بسته بود. او ادامه داد و گفت اگر نور به این پنجره های رنگی بتابد می توان نقش پطرس یوحنا متی و لوقای مقدس را خوب دید ولی در نبود این نور موزاییکهای داخل پنجره تاریک به نظر خواهد رسید. پس اینجا این جوان تقدس را به پنجره ای تشبیه کرد که نور به آن می تابد و می درخشد. این مثال نور هم خیلی شبیه است به مثالی که عیسی برای ما توضیح می دهد. اگر ما از قدرت او به دور باشیم به این مانند است که نور را زیر یک کاسه پنهان کنیم پس ما هم در تاریکی خواهیم ماند و نمی توانیم نور خود را به جهانیان برسانیم. بدون نور و شوری مسیح ما هم بی مصرف و بی ارزش خواهیم شد. ولی اگر او از طریق ما بتابد همه جا را

درخشان می کنیم. اگر هم ما فهمیدیم که درخشش ما کاهش پیدا کرده است نمی توان با تصویری که خود داریم و با تلاشی که خود می کنیم نمی توانیم در رویا بدرخشیم. در این صورت ما هم احمقانه به مانند شخصیت‌های داخل داستان به فکر حمل کردن نور در داخل سطل خواهیم بود. مشکل اینجاست که هیچ یک از ما نمی خواهیم مسیح را قبول کنیم یا در کنار او بمانیم. یوحنا در کتاب مقدس در مورد عیسی آورده است که مسیح به خاطر قوم خود آمد ولی کسی او را نشناخت و او را نپذیرفت. خیلی بدتر این است که ما غسل ببینیم ولی باز هم با وجود این راه خود را ادامه دهیم. البته اگر مسیح این چنین هدیه بزرگی را به ما دهد ما اینکار را خواهیم کرد و این هدیه را به مانند یک غنیمت پنهان فقط برای خود نگه خواهیم داشت. ولی مسیح از بودن این خطر آشکار است و او هم با بردن مثال نور و نمک این را برای ما روشن می کند که ما از کجا این قدرت را دریافت می کنیم. البته مهمتر از همه این است که تشخیص دهیم که آیا ما به مانند نوری جهان را درخشان کنیم یا به مانند تاریکی بی ارزش بمانیم. البته در این داستان محدودیت وجود نخواهد داشت. نمکی که شوری خود را از دست بدهد دیگر نمی تواند دوباره شور شود. این دو مثال برای ما روشن می کند که از این طریق مسیح اتماتیک وار برای دنیا وجود خواهد داشت. ما مسیحیان و کلیسا همیشه باید این تمرین و تکرار را داشته باشیم که ما برای خود وجود نداریم بلکه برای دنیا زندگی می کنیم. اگر ما در داخل شهر کلیسای بزرگ و زیبایی داشته باشیم به این معنا نیست که ما خانه ی بهتر را برای خود می خواهیم بلکه می خواهیم برای همسایه های غیر مسیحی مان حضور داشته باشیم. اینجاست که من باید از خود بپرسم چقدر برای جماعت یا محیط خود شور بوده ام؟ آیا دیگران می توانند با دیدن من بفهمند که من نور خود را از مسیح دریافت می کنم؟ البته متأسفانه وقتی این سؤال غم انگیز پرسیده شود نشان خواهد داد که خیلی از مسیحی ها هم واقعا مسیحی به نظر نمی رسند. بعضی از ما حتی شبیه مسیح نیستیم. حال اینجا در این دو مثال که مسیح برای ما آورده است نتیجه می گیریم نمک و نور اینقدر بزرگ و مهم هستند که آدمها نمی توانند و اجازه ندارند آن را تنها برای خود نگاه دارند. البته یک زره نمک نمی تواند به تنهایی یک غذا را خوشمزه و کامل کند. ولی نمک و نوری که مسیح آن را نمک جهان و نور جهان نامیده است در کنار ما از طریق مسیح می تواند نقش کامل کننده را داشته باشد. من می توانم این مثال را در مورد کلیسا بیان کنم!

مسیح آن زمان این جمعیت کوچک از شاگردانش را جمع آوری کرد. آیا این ها باید نور و نمک جهان باشند؟ البته همان شد! ایشان خیلی کم به مانند یک ذره نمک بودند ولی کار ایشان خیلی بزرگ بود که حتی تمام جهان از ایشان سود برد. همانطوری که مسیح گفت شما نور جهان و نمک جهان هستید! از این جمله است که ما تا همین زمان وجود داشته ایم و با این جمله بود که ما وجود داریم. البته متأسفانه خیلی از مسیحی ها این را فراموش کرده اند و بعضی وقتها ما به خاطر اینکه قدرت خود را از مسیح دریافت می کنیم به حالت عاجزانه ای خواستار آن هستیم که جهانیان ما را در بین خود قبول داشته باشند. این چنین کسانی قدرت خود را در جهان جستجو می کنند و مسیح را آینه ی خود قرار نمی دهند بلکه جهان را آینه ی خود قرار می دهند. به همین خاطر انتقادهای بی معنی را از قانون و سیاست به وجود می آورند. این داستان این را برای ما کامل توضیح می دهد. البته اینجا می توان مثالهای زیادی آورد که فقط و فقط مسیح نور و نمک ما در جهان است و به همین دلیل ما فقط قدرت خود را از او دریافت خواهیم کرد نه از کسی دیگر. حتی در جاهایی که غیر مسیحی هستند ما این را به روشنی خواهیم گفت که ما کلام مسیح را که از طریق شاگردانش ابلاغ شد را اطاعت می کنیم نه از کسی دیگر. حتی آنجایی هم که طرز تفکرها متفاوت است ما این را بیان خواهیم کرد!

البته هر چند این کار آسانی نخواهد بود همانطوری که پیامبران می بایستی کلام عهد عتیق را همیشه به خاطر داشته باشند تا حتی جاهایی که ضعیف بودند یا قدرتمند بتوانند کلام خود را بیان کنند. ما هم به این صورت باید وظایف خود را به خاطر داشته باشیم. البته بعضی مواقع پیش خواهد آمد که ما به مسیح شبیه باشیم. برای پسران بعضی مواقع خجالت آور است وقتی می شنود که تو به مانند پدرت هستی. برای او خجالت آور است چون که او اشتباهات پدرش را می داند به این خاطر دوست دارد به مانند خود باشد البته بدون اشتباهات پدرش! چقدر می تواند خوب باشد که وقتی کسی ما را ببیند همانطوری که در کلام آسمانی آمده است که «تو به مانند پدر آسمانیت هستی» همانطور شود...

آمین